

## جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

### نقش ابتدا در شکل دادن به انتها

اگر اجزاء واژه / مفهوم «سرنوشت» را از هم جدا کنیم و آن را بصورت «سر - نوشت» بخوانیم به این نکته پی می بریم که این واژه دارای دو معنای متضاد است، یکی خرافی و دیگری دقیق و علمی. از دیدگاه غیر علمی و خرافی، واژه سرنوشت به معنای آن است که نیروئی ماوراء طبیعت دقایق زندگی آدمیان را رقم زده است. اما اگر این واژه را از معنای ماورائی اش خالی کنیم به آسانی می توانیم قاعده و قانونی بسیط را از آن استخراج کنیم که، بصورتی خردپذیر، در مورد بسیاری از فعالیت های انسانی کارائی دارد.

[esmail@nooriala.com](mailto:esmail@nooriala.com)

اگر اجزاء واژه / مفهوم «سرنوشت» را از هم جدا کنیم و آن را بصورت «سر - نوشت» بخوانیم به این نکته پی می بریم که این واژه دارای دو معنای متضاد است، یکی خرافی و دیگری دقیق و علمی. از دیدگاه غیر علمی و خرافی واژه سرنوشت به معنای آن است که نیروئی ماوراء طبیعت دقایق زندگی آدمیان را رقم زده است، آن سان که گوئی فیلمی را در جای دیگری گرفته و ساخته باشند و اکنون آن را بصورت زندگی آدمیان نشان دهند. خواجه عبدالله انصاری در یکی از مناجات های خود می گوید که: «همه از آخر می ترسند، عبدالله اما از اول در هراس است» (نقل به مضمون). اما اگر این واژه را از معنای ماورائی اش خالی کنیم به آسانی می توانیم قاعده و قانونی بسیط را از همان سخن خواجه عبدالله استخراج کرده و در مورد بسیاری از فعالیت های انسانی بکار بریم که، بصورتی خردپذیر، آدمی را نسبت به آنچه در سراغاز یک راه صورت می گیرد متوجه نموده و «آخر» را صرفاً همچون تعیین و تحقق آن «اول» بنماید.

هنگامی که به کاری تصمیم می گیریم، در واقع «سر - نوشت» اقدامات خود و نتیجه ای را که از آن اقدامات در نظر داریم تعیین کرده ایم. این امر بخصوص از یکسو در حوزه سیاست گذاری ها و، از سوی دیگر، در قلمروی مبارزات سیاسی و استراتژی هائی که در این مبارزات اتخاذ می شود کاملاً صحت دارد و در مورد مسئله استراتژی ها (یا «راهکارها») عملیاتی و مبارزاتی بصورتی غیر قابل انکار عمل کرده و نشان می دهد که در هر کنش انسانی همه استراتژی ها و تاکتیک های مورد گزینش او به اول کارش بر می گردند، هرچند که قرار است در آخر کار به محصول بنشینند.

توضیح بیشتر آنکه، در هر کار داشتن یک استراتژی (یا راهکار) مشخص و سپس، در طول حرکت کردن برای تحقق آن استراتژی، داشتن تاکتیک ها (یا تمهیدات) کوتاه مدت و زمانمند، تضمین کننده در صد بالائی از موفقیت اند. در مورد علت وجودی تاکتیک ها چنین گفته می شود که تاکتیک ها خرد کردن استراتژی به قطعه های کوتاه و مستقلى هستند که شکست شان نمی تواند به شکست کامل استراتژی بیانجامد اما موفقیت شان احتمال توفیق استراتژی را بسیار بالا می برد. اما هم استراتژی و هم تاکتیک، بدون آنکه «هدف» معینی در آغاز راه و در پشت سرشان باشد کلاً بی معنا و گاه کاملاً بیهوده خواهند بود.

بر همی اساس است که همیشه، وقتی کسی تاکتیکی را مطرح یا پیشنهاد می کند می توان از او پرسید که «این تاکتیک در رابطه با کدام استراتژی است؟» و در برابر مطرح شدن یک «استراتژی» نیز

می توان از «هدف» برگزیده شده برای آغاز و میانه و انتهای کار پرسش کرد. راهکاری که هدف نداشته باشد راهکار نیست و تمهیدی که جزئی از یک استراتژی فراگیر محسوب نشود نمی تواند تاکتیک محسوب شود.

\*\*\*

اگر با بازی شطرنج آشنا باشیم می توانیم این سه مفهوم را در عمل ملاحظه کنیم. هدف شطرنج «مات کردن» حریف است. برای این کار می توان از استراتژی های مختلفی استفاده نمود که می توان آنها را در مورد بازی استادان شطرنج مطالعه کرد. مثلاً ممکن است استراتژی انتخابی ما رساندن مهره شاه طرف در جایی باشد که از دیگر مهره ها به دور افتاده و در محاصره مهره های قوی ما، همچون وزیر و رخ و فیل و اسب قرار گیرد. حال، برای رسیدن به این مرحله که «آخر بازی» خوانده می شود و به اغلب احتمال به مات شدن شاه طرف می انجامد لازم است که از مراحل «شروع بازی» و «میانه بازی» بگذریم. در اینجا است که حرکات ما با مهره ها جنبه تاکتیکی پیدا می کند. مثلاً، هجوم را بر جایی متمرکز می کنیم که قرار نیست مهره شاه طرف مقابل در آنجا مات شود و در همان حال مهره های دیگر خود را طوری حرکت می دهیم که شاه طرف در دامی که برایش گسترده شده گرفتار آید. یک تاکتیک ما ممکن است به ناکامی بیانجامد حتی گاه لازم می آید که در سه مرحله شروع و میانه بازی، بر اساس وضعیت پیش آمده بخاطر واکنش های حریف، در استراتژی های خود نیز تجدید نظر کنیم. اما در سراسر بازی هدف بجای خود باقی می ماند.

\*\*\*

چنانکه می بینیم، بدون هدف (مثلاً اینکه در پی مات کردن حریف نباشیم) تمام استراتژی ها، تعدیلات وارد بر آنها و نیز همه تاکتیک های ما بیهوده و بی معنا می شوند. در عین حال تنها از طریق پرسش از هدف کار است که می توان دید استراتژی ها و تاکتیک های عرضه شده از جانب فعالان چه معنا و ماهیتی دارند. مثلاً، اگر به گفتارهای اصلاح طلبان اسلامی توجه کنیم می بینیم که آنها به انواع استراتژی های خود اشاره می کنند، پای مبارزات مدنی و بی خشونت پیش می کشند، از فشار از پائین و چانه زنی در بالا سخن می گویند اما در هیچ کدام اینها سخنی از هدف در میان نیست و تنها وقتی که از طریق قرائن به سراغ هدف شان رفته و آن را مشخص می کنیم است که در می یابیم اصلاح طلبی هدفی جز ابقای رژیم ندارند و همه استراتژی ها و تاکتیک هایشان برای تصرف قدرت در درون رژیم اسلامی است. همچنین است استراتژی انتخابات آزاد که اشاره ای به هدف خود ندارد و می توان را هم در پیش از فروپاشی رژیم و به دست خود رژیم انجام یافتنی تصور کرد و هم پس از آن واقعه، که در آن صورت امری بدیهی محسوب شد و ارزش استراتژی شدن را ندارد.

بدینسان، هنگام بررسی های ماهیت طلبانه استراتژی ها و تاکتیک ها و مواضع سازمان های سیاسی لازم است در جستجوی «هدف» آنها نیز باشیم و یا از آنها بخواهیم که هدف خود را توضیح دهند و یا خود، با کمک قرائن، نشان دهیم که هدف مورد نظر آنان چیست. از این منظر که بنگریم می بینیم که اغلب سازمان های سیاسی استراتژی ها و تاکتیک های خود را در لفافه لفظ پردازی ها و

مطالب مبهم و نامعین می پیچند و اغلب با نشان دادن اینکه «هدف مبارزه» امری طبیعی و بی نیاز از گشودن و تدقیق است از بحث در مورد آن سر باز می زنند.

در عین حال این بحث را نمی توان از «نتیجه کار» آغاز کرد چرا که استراتژی با «نتیجه» تعریف

نمی شود و لازم است که آن را بنا بر «هدف آغازین» اش مورد مطالعه قرار دارد. به عبارت دیگر هر استراتژی می تواند برای هدف های مختلفی برگزیده شود و، در پایان هم، نتایج مختلف را به بار آورد. اما، البته، بین هدف و نتیجه باید که ارتباطی آلی برقرار باشد؛ چرا نتیجه تحقق هدف است یا باید باشد.

\*\*\*

در اینجا می خواهیم، به روش آزمایشگاهی، بعنوان یک مورد ومثال بارز، به استراتژی «خواستاری حکومت نامتمرکز» بپردازیم؛ یعنی یکی از استراتژی هایی که، بدون توجه به هدف کسانی که آن را انتخاب می کنند، می توانند منشاء تعبیرها و تفسیرهای مختلفی باشند و بنا بر هدفی اتخاذ شده به نتایج مختلفی نیز بیانجامد.

کسی که خواستار تجزیه کشور و استقلال مناطق مختلف آن بصورت کشورهای کوچکی باشد، و به عبارت دیگر، هدف خود را تجزیه کشور قرار داده باشد می تواند، با کتمان این هدف، از استراتژی «خواستاری حکومت نامتمرکز» بعنوان وسیله فعالیت های خود نام ببرد اما می داند و آگاهانه چنان می کند که این استراتژی به آن هدف بیانجامد.

متقابلاً، کسی که نگران تجزیه کشور و حفظ تمامیت ارضی آن را هدف قرار داده و در عین حال تشخیص داده است که نارضایتی های ناشی از تبعیضات مختلف منبعت از یک حکومت متمرکز سرکوبگر می تواند به تکه تکه شدن کشور بیانجامد نیز می تواند از استراتژی «خواستاری حکومت نامتمرکز» استفاده کند.

اعلام اینکه استراتژی «خواستاری حکومت نامتمرکز» قطعاً به تجزیه کشور می پردازد ناشی از داشتن پیشداوری های ناظر بر نتایجی است که گوینده آنها را محتوم می داند و حاضر نمی شود که بحث را از آغازگاهان کار و بررسی هدف انتخاب کننده و دلایل او برای انتخاب این هدف شروع کند. این آشکارا یک روش منطقی و خردپذیر نیست و مثل همه پیشداوری ها تنها به استمرار تعصب و پافشاری بر استراتژی هایی یا غیرانسانی و یا غیرعملی (مثلاً، استراتژی سرکوب نارضائیان مناطق مختلف از طریق ایجاد یک حکومت متمرکز مقتدر) می انجامد.

بعبارت دیگر استراتژی «خواستاری حکومت نامتمرکز»، با هدف حفظ یکپارچگی کشور، بین دو استراتژی متخاصم دیگر قرار گرفته و ناچار است با هر دوی آنها به چالش و تقابل برخیزد. آن دو هدف عبارتند از «تجزیه کشور» از یکسو و «ایجاد حکومتی سرکوبگر و زورگو به امید حفظ یکپارچگی کشور»، در سوی دیگر.

در این میانه اینگونه چالش ها اما مسئله توجه به هدف، و نشان دادن اینکه استراتژی مورد بحث به کدام هدف تعلق دارد اغلب به کناری نهاده می شود و به این توجه می شود که تجزیه طلبان و خواستاران حفظ یکپارچگی کشور مدعی آنند که از یک استراتژی واحد استفاده می کنند که «خواستاری

حکومت نامتمرکز» نام دارد؛ و لامحاله به این نکته توجه نمی شود که تجزیه طلب این استراتژی را برای تجزیه کشور اتخاذ کرده و خواستار حفظ یکپارچگی کشور همین استراتژی را برای مقصود خود برگزیده است. طرفداران «استراتژی سرکوب ناراضیان مناطق مختلف از طریق ایجاد یک حکومت متمرکز مقتدر» اغلب با تأکید بر این اشتراک در استراتژی نتیجه می گیرند که ادعای خواستاری حفظ یکپارچگی کشور ادعائی پوک، ناممکن، و حتی دروغین است.

\*\*\*

در جایی که بحث در «هدف» مطرح نباشد و اگر هم باشد کسی به آن اهمیت ندهد، به ناگزیر بای به یافتن این امر قناعت کرد که چگونه می توان اهداف دو گانه این انتخاب های استراتژیک را از طریق قرائن موجود در کارشان از هم تفکیک کرده و مورد شناسائی قرار داد. و ورود به «تجزیه و تحلیل قرائن»، به یک کار کارآگاهی و پلیسی شبیه است و ما باید، با توجه به نکاتی که اغلب از چشم عادی پوشیده می مانند، به برداشت هائی در مورد هدف، و خودبخود در مورد نتیجه کار، برسیم. مثلاً، هنگامی که بحث درباره «خواستاری حکومت نامتمرکز» پیش می آید و از آن تعبیر «پخش قدرت در میان مناطق کشور» مستفاد می شود، در نتیجه، ضروری می شود که از طریق عبارت «مناطق کشور» به بحث درباره منطقه بندی کشور وارد شویم و به دنبال معیارهای منطقه بندی هر یک از طرفین دعوا باشیم می بینیم که معیارهای خواستاران استقلال مناطق و تجزیه بعدی آنها اغلب بر وجوه تفارق بین مناطق متمرکز می شود و مثلاً به تقسیمات کشور بر بنیاد قومیت یا زبان و یا مذهب تمایل نشان داده می شود حال آنکه «خواستاری حکومت نامتمرکز» به معیارهائی برای تقسیمات کشوری توجه می کند که از معیارهای وابسته به قومیت یا زبان و یا مذهب پرهیز می کنند. توجه کنیم که در این میانه کسی با اصل لزوم وجود تقسیمات کشوری مشکلی ندارد. هر سرزمینی به اجزاء بزرگتر و کوچک تر تقسیم می شود، در نتیجه، بحث مخالفت با تقسیمات کشوری نیست بلکه به معیارهای این تقسیم بندی بر می گردد. بدینسان می توان با توجه به «معیارهای لازم برای تقسیمات کشوری» که از جانب هر گروهی پیشنهاد می شود به هدف آن گروه پی برد. اصرار بر اینکه کشور باید بین اقوام ساکن در مناطق مختلف اش تقسیم شود و قدرت هم بین همین مناطق پخش گردد صرفاً بر تفاوت های قومی و نژادی مردمان یک کشور تکیه می زند؛ یا اصرار بر تقسیمات کشوری بر اساس زبان اکثریت مردم یک منطقه نیز بر تفاوت تکیه دارد. این نوع تقسیم بندی در گذشته های ماقبل دوران مدرن کشور بطور طبیعی وجود داشته است: کردها در کردستان متمرکز بودند و بلوچ ها در بلوچستان و غیره... اما امروز که عصر انقلاب ارتباطات است و مردم کشور دارای تحرکات گوناگون شغلی و معیشتی و مهاجرت های فصلی و غیر فصلی هستند و مسئله همسرگزینی مابین اقوام و متکلمان به زبان های مختلف کشور امری بدیهی شده است، اصرار بر تقسیم بندی کشور بر اساس قومیت یا زبان تنها حکایت از نوعی تعصب کهن می کند که می تواند به نتایج خطرناکی همچون تصفیه ها قومی و جنگ های مابین متکلمان به زبان های مختلف شود و کشور را به میدان خونریزی های یک جنگ داخلی تبدیل کند.

روی دیگر این امر به مخالفت با جریان طبیعی (و نه اجباری) «همگون سازی» یا «آسیمیلیسیون» مربوط می شود. در جهان عصر انقلاب ارتباطات و روند جهانی شدن که کل کره خاکی در می نوردد دیگر هیچ منطقه ای دارای وجوه خالص نژادی و زبانی و مذهبی نیست و در اختلاط مردمان مختلفی که از نقاط گوناگون کشور می آیند این جنبه ها روز به روز کم رنگ تر می شوند. لذا نمی توان انتظار داشت که تقسیمات کشور بر پایه اینگونه معیارها گذاشته شود. سیاست «همگون سازی» یا «آسیمیلیسیون» اگرچه، در دوران بلافاصله پس از انقلاب مشروطه، بعنوان یکی از عناصر ساختن «دولت - ملت» مورد استفاده قرار گرفت و در این مورد راه اغراق پیموده شد اما امروزه دیگر نمی توان با اصرار بر حفظ خلوص نژاد ها و قومیت ها و زبان ها و آئین ها در برابر مقاومت و مخالفت کرد. چرا که اکنون «همگون سازی اجباری» جای خود را به روندی طبیعی داده است. اکنون، برعکس دوران پس از مشروطه، مقاومت در برابر روند «همگون سازی» است که باید با زور و سرکوب صورت گیرد.

\*\*\*

بدینسان، «خواستاری حکومت نامتمرکز» بعنوان یک استراتژی مطلوب برای حفظ یکپارچگی کشور، ناگزیر است کلاً از اینگونه مهالک مربوط به تقسیمات کشوری پرهیز کرده و به معرفی و تشویق گزینش معیارهائی برای تقسیمات کشوری روی آورد که تقویت کننده و بهبود بخش وضع معیشت و رفاه مردمان و آباد کننده محل های سکونت شان باشد. تنها در تقسیم بندی کشور بر اساس اینگونه معیارها است که پخش قدرت عناصر مقاوم در برابر تجزیه طلبی را نیز در درون خود دارند و در عین پخش قدرت، که مطلوب علاقمندان به پیاده کردن و متوقف نموده ماشین بازتولید استبداد است، یکپارچگی کشور و ظهور دولت مرکزی مقتدر را، در برابر ظهور دولت متمرکز مقتدر، ممکن می سازد.

\*\*\*

اجازه دهید تا مطلب این هفته را با این نکته اصلی اما کمتر مورد توجه قرار گرفته به پایان برم که اصولاً توافق بر سر استراتژی ها و اتحاد در تاکتیک نمی توانند نتیجه بخش و با دوام و پایدار باشند اگر طرفین یک اتحاد در مورد هدف های خود توافق نداشته باشند. صاحبان هدف ها و مقاصد متضاد هر یک ارابه اتحاد را به سوی مقصد خود خواهند کشید و در نتیجه این بار هرگز به هیچ مقصدی نمی رسد و در تلاطم اختلافات و انشعابات فراموش خواهد شد.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

[NewSecularism@gmail.com](mailto:NewSecularism@gmail.com)

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyesharaan.com/NoorialaWorks.htm>